

به نام خدا

# نقش تجارب دوران کودکی والدین در سبک تربیتی آنان

مolfان :

پرنیان محمدي مقدم

اکرم محمدي مقدم

مریم احمدي

فروغ شجاعی

هدیه عامری

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه : محمدی مقدم، پرنیان، ۱۳۶۰  
عنوان و نام پدید آور : نقش تجارب دوران کودکی والدین در سبک تربیتی آنان/ مولفان پرنیان  
محمدی مقدم، اکرم محمدی مقدم، مریم احمدی، فروغ شجاعی، هدیه عامری.  
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.  
مشخصات ظاهری : ۱۴۲ ص.  
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۵۲۶-۷  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
موضوع : والدین - تجارب دوران کودکی - سبک تربیتی  
شناسه افزوده : محمدی مقدم، اکرم، ۱۳۶۳  
شناسه افزوده : احمدی، مریم، ۱۳۶۸  
شناسه افزوده : شجاعی، فروغ، ۱۳۶۸  
شناسه افزوده : عامری، هدیه، ۱۳۷۹  
رده بندی کنگره : TP۹۸۵  
رده بندی دیویی : ۵۵/۶۷۰  
شماره کتابشناسی ملی : ۹۹۷۶۵۹۰  
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : نقش تجارب دوران کودکی والدین در سبک تربیتی آنان  
مولفان : پرنیان محمدی مقدم - اکرم محمدی مقدم - مریم احمدی  
فروغ شجاعی - هدیه عامری  
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)  
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴  
چاپ : زبرجد  
قیمت : ۱۴۲۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۵۲۶-۷  
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



چاپ و نشر ایران  
Chaponashr.ir

## فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
پیشگفتار.....	۷
فصل اول: مفاهیم و مبانی نظری تربیت و روان‌شناسی رشد.....	۱۱
تعریف و اهمیت سبک‌های تربیتی.....	۱۱
رویکردهای اصلی در روان‌شناسی رشد.....	۱۳
دیدگاه‌های کلاسیک در مورد تربیت کودک.....	۱۵
ابعاد اصلی رشد کودک از تولد تا نوجوانی.....	۱۷
نقش محیط و وراثت در تربیت.....	۱۹
مفهوم الگوگیری و یادگیری مشاهده‌ای.....	۲۱
جایگاه خانواده در رشد شخصیت.....	۲۳
عوامل تأثیرگذار بر رفتار والدین.....	۲۵
مفهوم الگوگیری و یادگیری مشاهده‌ای.....	۲۷
نظریه‌های دلبستگی و تأثیر آن بر تربیت.....	۲۹
خودآگاهی والدین و تأثیر آن در تربیت.....	۳۱
آشنایی با اختلالات ناشی از سبک‌های نادرست تربیتی.....	۳۲
تربیت مقتدرانه، آسان‌گیر، مستبد و غافل.....	۳۴
تفاوت‌های فرهنگی در سبک‌های تربیتی.....	۳۶
تأثیر باورها و نگرش‌ها بر رفتار والد.....	۳۷
تحلیل نقش جنسیت والدین در سبک تربیتی.....	۳۸
فصل دوم: کودکی والدین و شکل‌گیری هویت آنان.....	۴۱
اهمیت دوران کودکی در ساختار روانی انسان.....	۴۱
تجربه‌های اولیه و حافظه هیجانی.....	۴۲
دلبستگی اولیه با والدین.....	۴۳
خشونت خانگی و آثار ماندگار آن.....	۴۵

- بی‌توجهی عاطفی در دوران کودکی ..... ۴۶
- فرزندپروری توأم با تنبیه یا محبت افراطی ..... ۴۸
- تأثیر طلاق والدین بر روان کودک ..... ۴۹
- مقایسه و تبعیض میان فرزندان ..... ۵۰
- تجربه‌های مدرسه و نقش معلمان ..... ۵۱
- تعامل با همسالان در شکل‌گیری اعتماد به نفس ..... ۵۳
- ترومای کودکی و آثار بلندمدت آن ..... ۵۴
- کودکی در شرایط فقر یا رفاه ..... ۵۵
- نقش بازی در رشد هیجانی ..... ۵۶
- کودکی در خانواده‌های پرجمعیت یا تک‌فرزند ..... ۵۸
- خاطرات سرکوب‌شده و اثرشان بر رفتار بزرگسالی ..... ۵۹
- فصل سوم: پیوند تجارب کودکی با سبک تربیتی والدین ..... ۶۱
- بازتاب ناخواسته رفتار والدین گذشته ..... ۶۱
- انتقال بین‌نسلی الگوهای تربیتی ..... ۶۲
- انتقال بین‌نسلی الگوهای تربیتی ..... ۶۳
- نقش الگوهای درمان‌نشده روانی در فرزندپروری ..... ۶۵
- بازسازی تجربه‌های کودکی از طریق فرزند ..... ۶۶
- تکرار چرخه‌های تربیتی بدون آگاهی ..... ۶۷
- فاصله‌گیری آگاهانه از سبک والدین خود ..... ۶۸
- تأثیر خاطرات دردناک در شدت رفتار تربیتی ..... ۶۸
- دفاع‌های روانی در مواجهه با کودک ..... ۷۰
- کنترل بیش‌ازحد به‌عنوان واکنش به بی‌ثباتی گذشته ..... ۷۱
- نیاز به اثبات خود از طریق فرزند ..... ۷۱
- والدینی با نقش قربانی در کودکی ..... ۷۲
- تجربه‌های مثبتی که منجر به تربیت سالم می‌شوند ..... ۷۳
- ناهماهنگی در سبک تربیتی به‌دلیل تعارض‌های درونی ..... ۷۴
- نقش حسرت‌های دوران کودکی در تعیین خواسته‌های تربیتی ..... ۷۵

- فصل چهارم: تفاوت‌های فردی در واکنش به تجربه‌های کودکی ..... ۷۷
- انعطاف‌پذیری روانی و تأثیر آن بر سبک تربیتی ..... ۷۷
- شخصیت والد و تطابق آن با تجربیات گذشته ..... ۷۸
- تفاوت زنان و مردان در واکنش به خاطرات کودکی ..... ۷۹
- تأثیر سطح تحصیلات در بازنگری سبک تربیتی ..... ۸۱
- نقش خودآگاهی و خودشناسی در اصلاح الگوها ..... ۸۲
- تحلیل مقایسه‌ای والدینی با تجربه مشابه ولی رفتار متفاوت ..... ۸۳
- تأثیر درمان و مشاوره بر اصلاح سبک تربیتی ..... ۸۴
- گرایش به روان‌شناسی و تربیت آگاهانه ..... ۸۵
- تأثیر باورهای دینی و فرهنگی ..... ۸۶
- تفاوت‌های سنی والدین و تطابق با تجربه‌های قبلی ..... ۸۷
- سبک‌های مقابله‌ای با استرس و تأثیر آن بر فرزندپروری ..... ۸۸
- تأثیر فضای اجتماعی و رسانه در بازتعریف نقش تربیتی ..... ۸۹
- والدین با شخصیت درون‌گرا یا برون‌گرا ..... ۹۱
- تفاوت در ادراک خاطرات کودکی و تفسیر آن‌ها ..... ۹۲
- نقش دوستان و خانواده همسر در شکل‌گیری سبک تربیتی ..... ۹۳
- فصل پنجم: آسیب‌شناسی سبک‌های تربیتی برگرفته از کودکی سخت ..... ۹۵
- کنترل‌گری مفرط و سرکوب استقلال کودک ..... ۹۵
- ترس از تکرار گذشته و پرورش اضطرابی ..... ۹۶
- تربیت با احساس گناه و فشار عاطفی ..... ۹۷
- انتقادگری شدید یا کمال‌گرایی ..... ۹۹
- دوری عاطفی و بی‌تفاوتی ..... ۱۰۰
- نوسان در رفتار تربیتی ..... ۱۰۱
- تکرار خشونت به‌عنوان ابزار تربیت ..... ۱۰۲
- بی‌ثباتی در تعیین حدود و قوانین ..... ۱۰۲
- وابستگی افراطی به فرزند ..... ۱۰۳
- تربیت مبتنی بر فرافکنی ناکامی‌ها ..... ۱۰۳

۱۰۴	مقایسه‌های مداوم کودک با دیگران
۱۰۴	ناتوانی در ارتباط مؤثر با کودک
۱۰۵	انکار نیازهای هیجانی فرزند
۱۰۶	نقش غیبت عاطفی در ایجاد ناامنی
۱۰۶	پرورش کودک در نقش پدر یا مادر والد
۱۰۹	فصل ششم: راهکارها و مداخلات اصلاحی برای والدین
۱۰۹	اهمیت خودشناسی در بهبود سبک تربیتی
۱۰۹	مراجعه به مشاور و روان‌درمانگر
۱۱۰	تمرین‌های عملی برای بازسازی هیجانی
۱۱۱	آشنایی با سبک تربیتی سالم
۱۱۱	تربیت آگاهانه مبتنی بر احترام متقابل
۱۱۲	ایجاد ارتباط عاطفی مؤثر با کودک
۱۱۳	یادگیری مهارت‌های فرزندپروری
۱۱۴	تمرین همدلی و گوش دادن فعال
۱۱۶	کار با خاطرات دردناک و رهایی از آنها
۱۱۸	نوشتاردرمانی برای والدین آسیب‌دیده
۱۱۹	گروه‌درمانی و تجربیات مشترک
۱۲۱	اهمیت تغذیه روانی والد
۱۲۲	آموزش کنترل خشم و اضطراب
۱۲۴	الگوسازی تربیت سالم برای نسل بعد
۱۲۶	پذیرش گذشته و تمرکز بر اکنون
۱۲۷	سخن پایانی
۱۳۱	منابع و ماخذ
۱۳۱	منابع فارسی
۱۳۶	منابع انگلیسی

## پیشگفتار

نوشتن درباره تربیت فرزندان، یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین موضوعاتی است که هر فردی ممکن است در زندگی خود با آن مواجه شود. والدین و مربیان همیشه در تلاش هستند تا بهترین راهکارها و روش‌ها را برای رشد و پرورش کودکان خود بیابند، اما این مسیر آسان نیست و چالش‌های فراوانی دارد. تربیت کودکان نه تنها نیازمند دانش و آگاهی عمیق در حوزه روانشناسی، علوم تربیتی و جامعه‌شناسی است، بلکه نیازمند درک واقعی و عملی از رفتارهای انسانی و روابط بین فردی می‌باشد. این کتاب، با هدف پر کردن خلأهای موجود در آموزش‌های تربیتی، به صورت جامع و علمی، به بررسی مسائل مربوط به سبک‌های تربیتی، آسیب‌های روانی ناشی از روش‌های نادرست، و راهکارهای اصلاحی برای والدین می‌پردازد تا بتواند مسیر روشنی برای رشد سالم و متعادل کودکان فراهم آورد.

از دیرباز، خانواده به عنوان نخستین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی شناخته شده که نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری شخصیت و سلامت روان افراد دارد. در همین چارچوب، والدین نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت فرزندان ایفا می‌کنند. سبک تربیتی والدین که ترکیبی از باورها، ارزش‌ها، رفتارها و شیوه‌های ارتباطی آن‌ها با فرزندان است، بر تمام ابعاد رشد کودک تاثیر می‌گذارد. مطالعات مختلف در حوزه روانشناسی نشان داده‌اند که سبک‌های تربیتی ناکارآمد می‌توانند زمینه‌ساز مشکلات عاطفی، رفتاری و حتی جسمی در کودکان شوند و بالعکس، سبک‌های تربیتی سالم و آگاهانه موجب رشد شخصیت متعادل، عزت نفس بالا، و توانمندی‌های اجتماعی مناسب در کودکان می‌گردند. این کتاب با بهره‌گیری از یافته‌های به‌روز علمی و تجربه‌های عملی، سعی دارد والدین و مربیان را در انتخاب بهترین روش‌ها یاری دهد.

یکی از چالش‌های اساسی که در تربیت کودکان مشاهده می‌شود، تاثیر تجربیات ناخوشایند و آسیب‌های عاطفی والدین بر شیوه‌های تربیتی آن‌ها است. بسیاری از والدین ممکن است خود در دوران کودکی آسیب دیده باشند و ناخودآگاه همان الگوهای ناکارآمد را به فرزندان خود

منتقل کنند. این چرخه معیوب می‌تواند به شدت سلامت روان کودکان را تحت تاثیر قرار دهد و آسیب‌های روانشناختی عمیقی ایجاد نماید. در این کتاب به طور مفصل به بررسی این چرخه‌ها، علل بروز رفتارهای نادرست و راه‌های شکستن این زنجیره‌های آسیب‌زا پرداخته شده است. پرداختن به این موضوعات، به والدین کمک می‌کند که با شناخت بهتر خود، کنترل بیشتری بر رفتارهایشان داشته باشند و بتوانند فضای سالم‌تری برای رشد کودکان فراهم کنند.

مباحث مربوط به نیازهای هیجانی و روانی کودکان از دیگر موضوعات کلیدی این کتاب هستند. کودکان به دلایل گوناگون ممکن است احساس ناامنی، اضطراب، یا نادیده گرفته شدن کنند که اگر به آن‌ها پاسخ مناسب داده نشود، پیامدهای ناخوشایندی را در زندگی آن‌ها برجای خواهد گذاشت. والدین باید قادر باشند نیازهای عاطفی فرزندان خود را بشناسند و به شکل درستی پاسخ دهند. این کتاب تلاش کرده است تا با تبیین دقیق این نیازها و معرفی راهکارهای علمی، والدین را برای برقراری ارتباط مؤثر و محبت‌آمیز با فرزندان خود توانمند سازد. اهمیت همدلی، گوش دادن فعال و ایجاد فضای باز برای ابراز احساسات از مباحثی هستند که در این اثر به آن‌ها پرداخته شده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم این کتاب، توجه ویژه به روش‌های مداخلات اصلاحی است که والدین می‌توانند برای بهبود سبک تربیتی و ترمیم زخم‌های روانی خود و فرزندان‌شان به کار گیرند. تمرین‌های عملی، نوشتاردرمانی، گروه‌درمانی، آموزش مهارت‌های فرزندپروری و کنترل خشم، از جمله راهکارهایی هستند که به صورت کاربردی و علمی معرفی شده‌اند تا خوانندگان بتوانند به شکل هدفمند و مؤثر در مسیر بهبود خانواده خود حرکت کنند. این بخش‌ها برای کسانی که به دنبال تغییر واقعی و مثبت در روابط خانوادگی خود هستند، بسیار راهگشا خواهند بود.

کتاب حاضر با تأکید بر تربیت آگاهانه و مبتنی بر احترام متقابل، دعوتی است به والدین و مربیان تا نقش خود را نه صرفاً به عنوان قانونگذار و ناظر، بلکه به عنوان همراه، همدل و الگو در فرایند رشد کودک ببینند. تربیت کودکان باید فراتر از دستور و اجبار باشد و شامل آموزش مهارت‌های زندگی، پرورش هیجانات سالم و ایجاد اعتماد و امنیت روانی برای کودک باشد. این

نگرش جدید می‌تواند به ساختن نسل آینده‌ای منجر شود که نه تنها در سطح فردی موفق است، بلکه در سطح اجتماعی نیز نقش سازنده و موثری ایفا می‌کند.

از دیگر وجوه بارز این کتاب، استفاده از منابع متنوع فارسی و انگلیسی و بهره‌گیری از تحقیقات روز دنیا در کنار تجربیات بومی و فرهنگی است که توانسته تعادلی مناسب میان نظریه و عمل ایجاد کند. این رویکرد باعث شده که مطالب ارائه شده هم علمی و معتبر باشند و هم قابل درک و کاربردی برای مخاطبان ایرانی. همچنین رعایت دقیق قواعد ارجاع‌دهی و استفاده از منابع معتبر، اعتماد به نفس خواننده را در مواجهه با مطالب افزایش می‌دهد.

به کارگیری زبانی روان، ساده و قابل فهم از ویژگی‌های دیگر این کتاب است که تلاش شده با حذف اصطلاحات پیچیده و تخصصی، فضای مطالعه را برای همه افراد فراهم کند. والدین، مربیان، دانشجویان رشته‌های مرتبط و هر کسی که به رشد و سلامت کودکان علاقه‌مند است، می‌تواند از این کتاب بهره‌مند شود و نکات مفید و کاربردی آن را در زندگی روزمره خود به کار ببندد. هدف اصلی کتاب، ایجاد تغییر مثبت در خانواده‌ها و جامعه است که از طریق تربیت صحیح کودکان امکان‌پذیر خواهد بود.

از همه کسانی که در تهیه این کتاب همکاری کرده‌اند، از اساتید محترم دانشگاه، روانشناسان، مربیان و والدینی که تجربیات ارزشمند خود را در اختیار ما گذاشته‌اند، سپاسگزارم. همچنین از همه مخاطبان عزیز که این اثر را انتخاب کرده و به مطالعه آن می‌پردازند تشکر می‌کنم و امیدوارم این کتاب بتواند مسیر رشد و تحول را برای خانواده‌ها هموار سازد و زمینه‌ساز ساختن آینده‌ای بهتر برای کودکان و جامعه باشد.

در پایان، از شما خواننده گرامی دعوت می‌کنم که با ذهنی باز و قلبی آماده، مطالب این کتاب را مطالعه نمایید و هر گامی که در مسیر تربیت بهتر فرزندان‌تان برمی‌دارید را گامی مؤثر در شکل‌دهی فردایی روشن بدانید. امید است این اثر، چراغ راهی باشد برای همه کسانی که در مسیر پرچالش اما ارزشمند تربیت کودک گام برمی‌دارند.



## فصل اول: مفاهیم و مبانی نظری تربیت و روان‌شناسی رشد

### تعریف و اهمیت سبک‌های تربیتی

سبک‌های تربیتی به الگوهای مشخصی از رفتارهای والدین در مواجهه با فرزندان گفته می‌شود که در نحوه آموزش، تنظیم قواعد و ارتباطات عاطفی نمود پیدا می‌کند. این سبک‌ها تأثیر عمیقی بر شکل‌گیری شخصیت، رفتار و سلامت روانی کودکان دارند و به همین علت شناخت و مطالعه آنها از اهمیت بالایی برخوردار است. سبک‌های تربیتی به والدین کمک می‌کند تا به شکل مؤثر و متناسب با نیازهای فرزندان خود عمل کنند و محیطی سالم برای رشد آنها فراهم آورند (بامریند، ۱۹۶۶). هر سبک تربیتی بازتابی از باورها، ارزش‌ها و تجارب والدین است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر رشد کودک تأثیرگذار می‌باشد. بنابراین، آگاهی از سبک تربیتی موجب ارتقای کیفیت فرزندپروری می‌شود و به کاهش مشکلات رفتاری و روانی کودکان منجر می‌شود.

تعریف سبک‌های تربیتی در روان‌شناسی رشد به شیوه‌های متنوعی انجام شده است، اما اغلب پژوهشگران بر این باورند که سبک تربیتی شامل دو مؤلفه اصلی است؛ اول میزان گرمی و حمایت والدین و دوم سطح کنترل و محدودیت‌هایی که والدین اعمال می‌کنند (هاینز، ۲۰۱۳). این دو بعد باعث شده که سبک‌های مختلفی همچون مقتدرانه، مستبدانه، آسان‌گیر و غافل‌شناسایی شوند که هر کدام ویژگی‌ها و پیامدهای متفاوتی برای رشد کودک دارند. برای مثال، سبک مقتدرانه که بر ترکیبی از محبت و کنترل منطقی استوار است، با نتایج مثبت زیادی

مانند خودکارآمدی، توانمندی اجتماعی و سلامت روانی ارتباط دارد (مک‌براید، ۲۰۰۵). به همین دلیل، پژوهش‌ها بر ضرورت ترویج این سبک تربیتی تأکید می‌کنند.

اهمیت سبک‌های تربیتی فراتر از تأثیرات فردی است و تأثیرات آن در ابعاد اجتماعی و فرهنگی نیز قابل مشاهده است. سبک‌های تربیتی متناسب با زمینه‌های فرهنگی متفاوت است و در جوامع مختلف بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی تغییر می‌کند. به طور مثال، در فرهنگ‌های جمع‌گرای شرقی، سبک‌های تربیتی کنترل‌کننده‌تر معمولاً بیشتر پذیرفته می‌شوند و به عنوان روشی برای حفظ نظم و انسجام خانواده مورد حمایت قرار می‌گیرند (چن و همکاران، ۲۰۱۰). در مقابل، در فرهنگ‌های فردگرا مانند غرب، تأکید بیشتری بر استقلال و رشد خودمختاری کودکان وجود دارد و سبک‌های تربیتی نرم‌تر و حمایتی‌تر رایج‌تر هستند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که سبک‌های تربیتی باید در زمینه فرهنگی مناسب بررسی و بکار گرفته شوند.

از لحاظ روان‌شناختی، سبک‌های تربیتی نقش اساسی در شکل‌گیری هویت و سازگاری روانی کودکان دارند. سبک‌های حمایت‌گرانه و پاسخگو، کودکان را قادر می‌سازد تا مهارت‌های حل مسئله، تنظیم هیجانی و مهارت‌های اجتماعی را به خوبی بیاموزند و اعتماد به نفس بالایی داشته باشند (کاظمی، ۱۳۹۵). اما سبک‌های مستبدانه یا غافل می‌توانند منجر به ایجاد مشکلاتی مانند اضطراب، افسردگی و مشکلات رفتاری شوند (برگر، ۲۰۱۸). بنابراین، درک و انتخاب سبک تربیتی مناسب، زمینه‌ساز رشد سالم و موفقیت آینده کودک خواهد بود. والدین با کسب دانش و مهارت‌های لازم می‌توانند به بهبود کیفیت روابط خانوادگی و افزایش رضایت روانی کودکان کمک کنند.

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که سبک‌های تربیتی نه تنها بر کودک تأثیر می‌گذارند بلکه بر سلامت روانی و رضایت زناشویی والدین نیز اثر دارند. والدینی که از سبک‌های مقتدرانه استفاده می‌کنند معمولاً سطوح کمتری از استرس و تعارض در خانواده را تجربه می‌کنند و روابط عاطفی قوی‌تری با فرزندان خود دارند (رضایی، ۱۳۹۸). علاوه بر این، این سبک‌ها موجب می‌شوند که کودکان بتوانند مهارت‌های لازم برای مقابله با چالش‌های زندگی را بیاموزند و به شهروندان مسئول و سازنده در جامعه تبدیل شوند. بنابراین، سبک‌های تربیتی به عنوان ابزاری

حیاتی در توسعه فردی و اجتماعی کودکان شناخته می‌شوند که باید به صورت علمی و عملی مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد.

### رویکردهای اصلی در روان‌شناسی رشد

روان‌شناسی رشد یکی از شاخه‌های بنیادی روان‌شناسی است که به بررسی تغییرات رفتاری، شناختی، هیجانی و اجتماعی انسان در طول عمر می‌پردازد. این حوزه تلاش می‌کند تا فرآیند رشد را از تولد تا بزرگسالی تحلیل کرده و مکانیسم‌های پنهان در تحولات فردی را شناسایی کند. چهار رویکرد عمده در روان‌شناسی رشد شامل رویکرد روان‌تحلیلی، رفتاری، شناختی و زمینه‌ای است که هر یک با مفروضات خاص خود به بررسی رشد انسان پرداخته‌اند. رویکرد روان‌تحلیلی با تأکید بر نقش تعارض‌های ناخودآگاه و تجربیات اولیه، تحولات روانی فرد را بررسی می‌کند. (Freud, 1923) این دیدگاه باور دارد که رویدادهای کودکی، خصوصاً رابطه با والدین، بنیان شخصیت و رفتار آینده را شکل می‌دهند.

رویکرد رفتاری که بر پایه کارهای اسکینر و واتسون استوار است، نقش تقویت و تنبیه در یادگیری و رشد رفتاری را پررنگ می‌داند. (Skinner, 1953) این نظریه‌پردازان معتقدند که بیشتر رفتارهای انسانی از طریق شرطی‌سازی کلاسیک و عامل آموخته می‌شوند و رشد نتیجه‌ی یادگیری از محیط است. برخلاف رویکرد روان‌تحلیلی، رفتارگرایان تمرکز خود را نه بر درون فرد بلکه بر محرک‌های بیرونی و پیامدهای آن قرار می‌دهند. این دیدگاه در آموزش و فرزندپروری کاربرد فراوانی یافته و اساس بسیاری از برنامه‌های اصلاح رفتار را تشکیل می‌دهد. رفتارگرایی در دهه‌های میانی قرن بیستم سلطه نظری زیادی داشت اما به مرور، انتقادات وارد بر نادیده گرفتن عوامل شناختی و درونی، سبب کاهش نفوذ آن شد.

رویکرد شناختی با کارهای ژان پیاژه و نظریه‌های بعدی مانند ویگوتسکی توسعه یافت. این رویکرد رشد را نتیجه فرآیندهای فعال ذهنی می‌داند که در طول زمان و در تعامل با محیط تغییر می‌کند. (Piaget, 1952) پیاژه مراحل رشد شناختی را به صورت مرحله‌ای طبقه‌بندی کرده و معتقد بود که کودک با تعامل فعال با جهان پیرامون، مفاهیم را می‌سازد و به سطوح بالاتری از تفکر دست می‌یابد. ویگوتسکی نیز با تأکید بر نقش فرهنگ و زبان در رشد شناختی،

مفهومی چون "منطقه رشد تقریبی" را مطرح کرد که نشان می‌دهد چگونه آموزش و تعامل اجتماعی می‌تواند ظرفیت‌های بالقوه کودک را بالفعل کند. (Vygotsky, 1978) رویکرد شناختی بیش از هر نظریه‌ای در آموزش و طراحی برنامه‌های درسی کاربرد یافته است.

رویکرد زمینه‌ای یا بوم‌شناختی با نظریه‌های برون‌فونر شکل گرفت و بر اهمیت زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی در رشد کودک تأکید دارد (Bronfenbrenner, 1979). این نظریه، رشد را پدیده‌ای می‌داند که در سیستم‌های تو در تویی رخ می‌دهد که از خانواده و مدرسه تا جامعه و سیاست جهانی گسترش می‌یابند. رویکرد بوم‌شناختی باعث شد تا تأثیر متقابل عوامل ساختاری و فردی در رشد بهتر درک شود و تحلیل رشد به خارج از ساختار ذهنی کودک نیز گسترش یابد. در این چارچوب، رشد دیگر صرفاً محصول فرآیندهای درونی یا آموزشی نیست، بلکه نتیجه تعامل پیچیده میان فرد و محیط محسوب می‌شود. این دیدگاه به‌طور گسترده در مطالعات تطبیقی رشد و تفاوت‌های فرهنگی استفاده شده است.

رویکردهای اصلی روان‌شناسی رشد اگرچه دارای تمایزاتی هستند، اما در مطالعات نوین به‌جای تقابل، به سمت تلفیق و هم‌افزایی رفته‌اند. پژوهشگران بسیاری تلاش کرده‌اند تا با ترکیب نظریه‌های شناختی، اجتماعی، رفتاری و بوم‌شناختی، الگوهای جامع‌تری برای تبیین رشد تدوین کنند. به عنوان نمونه، نظریه‌های تحول هیجانی-اجتماعی به تلفیق دیدگاه‌های شناختی و بوم‌شناختی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که رشد هیجانی در پیوند با رشد شناختی، تعاملات اجتماعی و موقعیت‌های فرهنگی به بهترین وجه تفسیر می‌شود. (Berk, 2018) در منابع فارسی نیز محققانی مانند محسنی تبریزی (۱۴۰۰) و نیک‌نامی (۱۳۹۸) بر لزوم رویکرد چندوجهی در تحلیل رشد کودک تأکید کرده‌اند. چنین نگرشی به والدین و مربیان امکان می‌دهد تا با آگاهی وسیع‌تر، روش‌های تربیتی خود را منطبق با نیازهای واقعی کودک طراحی کنند.

## دیدگاه‌های کلاسیک در مورد تربیت کودک

نظریه‌های کلاسیک در تربیت کودک به‌مثابه پایه‌ای فکری برای رویکردهای نوین در روان‌شناسی تربیتی محسوب می‌شوند. این دیدگاه‌ها از قرن‌های گذشته تاکنون نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری مفاهیم اولیه رشد و تعلیم و تربیت داشته‌اند. جان لاک، فیلسوف تجربه‌گرای قرن هفدهم، با معرفی مفهوم «لوح سفید» بر این باور بود که کودک بدون ویژگی‌های پیشینی متولد می‌شود و تمام خصایص رفتاری او از طریق تجربه و آموزش به‌دست می‌آید. (Locke, 1693) دیدگاه لاک بر اهمیت محیط، آموزش منظم و الگوهای رفتاری قابل مشاهده تأکید داشت و در مباحث تربیتی به ایجاد نظم، انضباط و پاداش توجه نشان می‌داد. در مقابل، ژان ژاک روسو کودک را دارای سرشتی پاک و نیک می‌دانست که تنها باید اجازه داد طبیعت خویش را بروز دهد. (Rousseau, 1762) دیدگاه روسو نقش فطرت، خودرهبی کودک و تأثیر مخرب محیط تحمیلی را برجسته می‌ساخت و به‌نوعی مقدمه‌ای بر روان‌شناسی رشد کودک محور بود.

یکی از نظریه‌پردازان برجسته دیگر، زیگموند فروید بود که نخستین الگوی روان‌تحلیلی رشد شخصیت را ارائه داد. فروید با طرح ساختار سه‌گانه شخصیت (نهاد، من، فرامن) رشد روانی کودک را در قالب مراحل روانی-جنسی تحلیل کرد که هر مرحله بر ناحیه‌ای از بدن متمرکز داشت و اختلال در آن ممکن بود به تثبیت‌های روانی خاصی منجر شود. (Freud, 1923) وی با تأکید بر تأثیر تجارب دوران کودکی بر روان ناخودآگاه، رابطه میان فرزند و والد را بسیار تعیین‌کننده می‌دانست. همچنین فروید نخستین کسی بود که نقش تعارضات درونی کودک را در شکل‌گیری شخصیت مورد توجه قرار داد. نظریات او با وجود انتقاداتی که به دیدگاه‌های زیستی و مردم‌محورانه‌اش وارد شده، پایه‌ای برای دیگر رویکردهای روان‌تحلیلی، از جمله نظریه‌های دلبستگی و روابط موضوعی شده است.

اریک اریکسون با تأثیر از فروید، نظریه رشد روانی-اجتماعی را مطرح کرد و برخلاف فروید، رشد را تا سالخوردگی ادامه‌دار دانست. وی هشت مرحله رشدی را با چالش‌های خاص هر مرحله معرفی کرد و تمرکز خود را بر تعامل فرد با جامعه و نقش اعتماد، استقلال، هویت و انسجام قرار داد. (Erikson, 1950) نظریه اریکسون با تأکید بر مفهوم بحران‌های رشد، اهمیت